

داستان بهرام چوبینه

محمد روشن*

آرتور کریسن سن، ترجمه از دانمارکی، انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳، پیشگفتار مترجم ۳۴ ص، رقععی. روش کار ۴. صفحه پیشگفتار مؤلف، ۳۵ تا ۶۵.

چکیده

داستان بهرام چوبینه، روی دادی تاریخی است که زمینه حماسی آن رنگ اسطوره‌ای یافته است، و تاریخنگاران و نویسندگان ایرانی و تازی بیرون از فردوسی در شاهنامه، دینوری / و نویسنده اثر ادبی نه‌ایة‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، و یعقوبی و طبری (در گذشته ۳۱۰ ه.ق) و مسعودی و ثعالبی (در گذشته ۴۲۹ ه.ق) از این داستان یاد کرده‌اند.

از آنجا که نگاشته‌های این نگارندگان در زندگانی بهرام چوبینه منابعی جز بُن‌مایه تاریخی، از روی داده‌ها و روایت‌هایی دگرسان سرچشمه می‌گیرد، داستانی حماسی با آمیزه‌های اساطیری پدید می‌آید که مایه نگارش این داستان از سوی ایرانشناس نامدار دانمارکی آرتور کریستن سن، با بهره‌یابی از منابع تاریخی و ادبی فارسی و تازی می‌گردد.

اثر دلاویز بهرام چوبینه نگاشته کریستن سن از این مایه برتری برخوردار یافته است که مترجمی شایسته و دانشمند، بانو دکتر منیژه احدزادگان آهنی به این کار پرداخته است و با مقدمه‌ای سودمند و نکته‌آموز، خواننده خواستار و مشتاق را از آگاهی‌های فراوان بهره‌مند می‌دارد.

کلیدواژه: بهرام چوبینه، گردویه، هرمزد چهارم شهریار ساسانی (پسر انوشروان، پدر

* عضو شورای علمی فصلنامه آینه میراث و مصحح متون تاریخی و ادبی.

خسرو پرویز)، خسرو پرویز شهریار ساسانی، شاه، شاه ترکان، پرموده پسر شاه شاه، آثار بازمانده دینی و ادبی از زبان پهلوی، شرح و تعرفه‌ای کوتاه و گویا از ایرانشناسان، آرتور کریستن سن.

خواننده کتاب چون با کتابی شایسته و ارزشمند روبرو می‌شود، نخست خود را وام‌دار نویسنده دانشمندی که از بُن جان‌مایه گذاشته می‌یابد، سپس اگر کتاب ترجمه باشد، و از آن بهره و حظّی کافی یابد، خود را وام‌دار دقت نظر، دانایی و آگاهی به مضمون کتاب و نکته‌های سودمند و توضیحی که مترجم سخت کوش از بطون متون یا رمان شایسته بیرون می‌کشد می‌داند. و البته سرانجام ممنون و ستاینده ناشری می‌شود که در این روزگار دوری از کتاب و بیگانگی با آن، سرمایه‌ای بذل می‌کند و اثری تأثیرگذار ارمغان خوانندگان هشیار و بیدار دل می‌سازد.

از مبالغه‌گویی نیست که قریب به چهل سال که در انتظار ترجمه این اثر به خامه دانشوری ایرانی بودیم که خود با جهان استشراق پیوندی داشت: و این انتظار به ثمر نرسید؛ باید از صمیم دل گفت اینک سپاسگزار بانویی دانشمند و آگاه و بصیر که با مفاهیم این کتاب که پیداست با متنهای ارزشمند و حماسی و اسطوره‌ای زبان فارسی و تازی آگاهی تمام دارد هستیم. من خواننده در برابر این وام‌کلان چه می‌تواند گفت که مترجم و گزارنده این اثر کم مانند را بستاید و از خداوند بزرگ مزید توفیقات او را آرزو کند.

مترجم دانشمند نخست از سرگذشت ایرانشناسی در دانمارک و دیگر نقاط اروپا یاد می‌کند. از بازنشستگی یس پیتر آسموسن (۱۹۲۸ - ۲۰۰۲ م) ایرانشناسی شایسته که جای‌گزینی آرتور کریستن سن را یافته بود نام می‌برد و از درگذشت دردناک او سخن می‌گوید.

و در حد گنجائی پیش‌گفتار از آدم اولناریوس (۱۶۰۳ - ۱۶۷۱ م) آلمانی و سفر او به اصفهان یاد می‌کند و از آموزش فارسی وی نزد فارسی‌دان شایسته‌ای حق وردی نام می‌برد و از همراهی آن دو در نشر گلستان پارسی (ofexrivs 1654) که ترجمه‌ای آزاد از گلستان سعدی و تأثیرش بر دیوان شرقی‌گفته سخن می‌دارد.

گذر سالها را در زندگی ایرانشناسان بزرگ که اینک با ستایش و شیفستگی یاد آنان را گرامی می‌داریم بر می‌شمرد. از ی. د. میکائلیس (۱۷۱۷ - ۱۷۹۱ م) از شهر گوتینگن و

از هیأت اکتشافی، ماجراجو و بداقبال - مترجم سختکوشِ دلسوز در ترجمه و چاپ دوباره کتاب، واژه به واژه در ویرایش اثر خود رنج می‌برد، و لغت «غم‌انگیز» چاپ اول، ص ۱۸، را به «بداقبال» می‌گرداند. و چسان می‌توان این اهتمام را ارزش نهاد و آسان از سر آن گذشت - کارستن نیبور در سفر بلند خود به شهر کهن پادشاهی ایران، تخت جمشید می‌رسد. او نخستین کسی است که سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید را درست و با دقت رونویسی کرد. و شرح سفر را همراه با نقشه و تصاویر و بررسی‌های بسیار باارزش به انجام رساند. (ص ۱۸)

سرانجام از اسقف دانشمند فردریک مونتر (۱۷۶۱ - ۱۸۳۰ م) که در حقیقت او است که در اثر عالمانه خود به نام پژوهشی درباره سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید (۱۸۰۰ مونتر) عرضه می‌دارد. امروزه افتخار این ترجمه درست را به آموزگار جوان گوتینگن، گئورک فریدریش گروتفند (۱۷۷۵ - ۱۸۵۳ م) نسبت می‌دهند.

سپس از راسموس راسک و مذاقه‌های دستوری او یاد می‌کند و آن را در رساله درباره قدمت و اصالت زبان زند و زند اوستا (Rask. 1821, 1826 a,b) مطرح می‌سازد. راسک فارسی را در استراخان و ایران و اوستا و پهلوی (فارسی میانه) را در بمبئی آموخت. او تحت شرایط دشوار، دستنویس‌های کهن زردشتی را در بمبئی آموخت. آنها را - دستنویس‌های کهن را - به کتابخانه دانشگاه منتقل کرد. کار راسک جایگاه شاخص این زبان را بشایستگی باز می‌نماید.

نتایج پژوهش‌های او به نیلس لودوی وسترگور هندشناس این امکان را داد تا براساس آنها نقد متونی را بنویسد که در زمان خود تقریباً بی‌نظیر، روشمند، استوار و در حد کمال بود. (ص ۱۹) وی شناخت کاملی از دین و آداب و رسوم زردشتیان ایران را به دست آورد. او تمامی سنگ‌نوشته‌ها را رونویسی کرد و برای استاد کریستین لاسن (۱۸۰۰ - ۱۸۷۶ م) هندشناس نروژی فرستاد. وسترگور با انتشار زند و اوستا یا متنهای زند کتابهای دینی زردشتیان (westergard 1825-1854) بنیان قابل اطمینانی برای بررسی متون بنا نهاد. باید گفت وسترگور نخستین کسی بود که در اروپا نسخه کاملی از متنهای پهلوی را انتشار داد....

نامهای اگوست وان مهن (۱۸۲۲ - ۱۹۰۷ م) ویلهلم تامسن (۱۸۴۲ - ۱۹۲۷ م) با پژوهش درباره سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان و زبان هند و اروپایی و ادوارلیمان (۱۸۶۲ - ۱۹۳۰ م) با پژوهش‌هایی درباره اوستا و پهلوی (فارسی میانه) و تاریخ ادیان ایرانی و غیره، در طول زمان، سنتی روشمند و محکم را پایه‌گذاری کرد.

آرتور کریستن سن (۱۸۷۵ - ۱۹۴۵ م) از دوران کودکی - شیفته افسانه‌ها و ترانه‌ها، در فرهنگ‌های عامیانه شرق گشت.

وی افزون بر آموزش زبان فرانسه و لاتین، علاقه شدید به مشرق زمین، باعث شد که به خاورشناسی بپردازد. وی نزد استادان نامور زمانه در فارسی و تازی و سنسکریت از ادوار لمان اوستا، ام. وی. فاوسبول سنسکریت، و یوهانس استروپ ترکی و عربی می‌آموخت. آثار این دوره او رستم پهلوان ملی ایران (۱۸۹۸) و داستانها و افسانه‌هایی از آثار اصیل فارسی را منتشر کرد.

کریستن سن با ایران‌شناس پرآوازه فریدر کارل اندریاس (۱۸۴۶ - ۱۹۳۰ م) آشنا شد و تحت تأثیر او که یکی از بزرگترین ایران‌شناسان عصر خود بود بتدریج همه زوایای زبان‌شناسی ایرانی را فراگرفت و با زندگی معنوی و فرهنگ ایرانیان آشنا شد. تحقیقات کریستن سن درباره عمر خیام به گونه‌های مختلف مجال نشر یافت. وی تدریس خود را تقریباً به همه رشته‌های زبان‌شناسی ایران گسترش داد.

کریستن سن سه بار به ایران سفر کرد. بار اول در فوریه - اوت ۱۹۱۴، دو بار دیگر در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۴. وی دست‌نوشته‌هایی خرید و از سه سفر خود آثاری به جای گذاشت: سفرنامه‌ی آرتور کریستن سن به ایران و ترکستان (۱۹۱۸) و پس از سفر دوم: ایران کهن و نوین (۱۹۳۰) که در آن بزرگترین نویسنده عصر نوین ایران محمدعلی جمال‌زاده را به مردم دانمارک معرفی کرد. نگاه‌های کریستن سن درباره گویش‌های ایرانی با آوانویسی‌های بسیار دقیق به صورت نمونه درآمد. پژوهش درباره گویش سمنان (۱۹۱۵) و گویش‌های گیلکی (که به کوشش آقای جعفر خمایی‌زاده ترجمه شده (۱۳۷۴ خ) فریزندی، یزنی، نطنزی و مجموعه‌ای در گویش‌های دور و بر سمنان، یعنی سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری و شهمیرزادی (۱۹۳۵). او درباره گردی نیز بررسی‌ها کرد و زبان و گویش‌های گردی (سیوندی، اورامانی و پاره‌ای) متون و دستور این گویش را نیز ارائه داد. (ص ۲۵) از جمله پژوهش‌های او اثر جامعی درباره زبان اُستی ossetie است. این نام را در فارسی «آسی» می‌نامند.

کریستن سن به عنوان تاریخ‌نگار فرهنگی متمایز و برجسته، آثار بسیار می‌نوشت که در فصلنامه‌ها و نشریات انجمن سلطنتی علوم دانمارک به چاپ رسید. موضوع مقالات او بویژه تاریخ و ادبیات ایران قبل از اسلام و اوایل آن بود. نظریات او در نوع خود بی‌نظیر و یگانه است. زمینه اصلی پژوهش‌های وی دوره ساسانی بود. حکومت

ساسانی برای ایران نوین و فرهنگ ایرانی دوره‌ای سرنوشت‌ساز به شمار می‌رفت.... حاصل پژوهش‌های وی در این حوزه مهم کتاب ماندنی ایران در زمان ساسانیان (۱۳۷۴، ۱۹۳۶) بود که نخستین بار با نام امپراتوری ساسانی، مردم، دولت و دربار (۱۳۱۴) به همت استاد شادروان مجتبی مینوی ترجمه و چاپ گردید ولی در زمان توقیف گشت. سلطنت قباد و ظهور مزدک (۱۳۷۴) کتابی دربارهٔ مزدک، اصلاح طلب دورهٔ ساسانی است، و داستان بزرگمهر حکیم یکی از منابع استثنایی دربارهٔ تاریخ دورهٔ ساسانی است.

کریستن سن بر آن بود که گزارش مفصلی از تاریخ افسانه‌ای ایران، یعنی باورهای دینی و عامیانه ارائه دهد که ساسانیان میراث‌دار آن بودند... بخشی از طرح اصلی آن نخست با انتشار کتاب نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌های ایرانیان به انجام رسید که بانو دکتر ژاله آموزگار و شادروان دکتر احمد تفضلی به ترجمهٔ آن پرداختند و نشر نو منتشر ساخت.

از یآوری‌های بخت و ارزش والای آثار مأسوف علیه آرتور کریستن سن است که شماری از آثار ارزندهٔ او به زبان فارسی منتشر گشته است:

کاوه آهنگر که از سوی همین بانوی دانشور دکتر منیژه احدزادگان آهنی از سوی انتشارات طهوری منتشر گردیده است، اشعار حماسی و ادبیات داستانی در نزد ایرانیان در دوران کهن؛ موسیقی در تمدن ساسانی؛ ملاحظاتی دربارهٔ لطیفه‌های عبید زاکانی؛ کارنامهٔ شاهان در روایت کهن ایران؛ طرح فهرست بن‌مایهٔ داستانهای عامیانه؛ آفرینش زینکار در روایات ایرانی (۲۵۳۵ / ۱۹۴۱) که در آن کریستن سن با هوشمندی تمام نشان می‌دهد که چگونه عناصر بسیار کهن باورهای عامیانهٔ ایرانی در چارچوب اسلام تا زمان حاضر به صورت دست نخورده باقی مانده‌اند؛ ملاحظاتی چند دربارهٔ قدیمی‌ترین زبان دین زردشتی (۱۳۷۶)؛ پژوهشهایی دربارهٔ دین زردشتی ایران کهن (۱۳۷۶)؛ فصل اول و نندیداد و تاریخ ابتدایی اقوام ایرانی....

افزون بر این آثار گرانقدر، کریستن سن از زبان و فرهنگ ایران نوین غافل نبود. او جز آثار محمدعلی جمال‌زاده، نوشته‌های [صادق] هدایت را بارها و بارها خواند. پیامد مطالعهٔ این شیفتگی نسبت به ادبیات معاصر، کتابی با عنوان مطالعاتی دربارهٔ فارسی معاصر به صورت کتابی درسی برای دانشجویان تألیف کرد (۱۹۴۴). این کتاب را نخستین بار کای بار K. Barr جانشین او به چاپ رسانید.

شمار خاورشناسانی که عمر و زندگانی پربارشان را بویژه درباره ایران و ادب و فرهنگ سرشار از حکمت ایرانی صرف کرده‌اند، خوشبختانه اندک نیست: سیلوستر دوساسی و آندریاس و بارتولد و باریبه دومنیار و نلدکه، هارولد بیلی و کراچکوسکی و گلدنر و یوستی و بارتولومه و هنینگ و ولف و... از زمره آن دانشورانی هستند که از آنان بهره‌های فراوان به شناخت فرهنگ و ادب و حکمت ایرانی رسیده است، و ایرانیان دانش‌پژوه با برخورداری آموزه‌های سرشارشان و امداد کوشش‌ها و تحقیقات آنان هستند و خواهند بود؛ و مایه این رشته همچنان استدامت دارد که به نمونه شایسته می‌دانم از کتاب ارجمند مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، ف.ر. لوئیس ترجمه ناب و استوار آقای حسن لاهوتی مترجم شایسته روزگارمان یاد کنم.

داستان بهرام چوبینه

حماسه کم مانند داستان بهرام چوبینه یکی دیگر از آثار نامبردار کریستن سن است. مترجم ارجمند این اثر خانم دکتر منیژه احدزادگان آهنی است که در بخش روش کار - چاپ اول، ص ۳۱ / چاپ دوم، ص ۳۳ می‌نویسند:

داستان بهرام چوبین، بسان دیگر آثار کریستن سن، به شیوه‌ای بسیار زیبا و ادیبانه نگاشته شده است... داستان با پیش‌گفتاری دقیق و باریک‌بینانه درباره بازسازی این داستان آغاز می‌شود. سپس نویسنده در جای‌جای پیش‌گفتار خود به منابع و روش کار نویسندگانی اشاره می‌کند که داستان‌های کهن را به صورت نثر (کارنامه اردشیر بابکان) یا نظم (شاهنامه) ارائه داده‌اند. او در طی بازسازی داستان نیز به نام‌کسانی اشاره می‌کند که به آثار آنان مراجعه کرده است؛ البته، بدون آن که اسم کامل کتاب و محل انتشار یا زبان را معین کند. تنها در دو مورد نام دو کتاب: یکی تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان (نولدکه، ۱۳۵۸) تألیف و ترجمه تئودور نولدکه به زبان آلمانی و دیگر مروج‌الذهب اثر مسعودی با ترجمه فرانسه ذکر شده است.

داستان بجز تاریخ بلعی - تاریخنامه طبری - که در موارد بسیار مطابقتی با آن ندارد، مطابق با آثار کهن، همراه با ظرافت‌های نویسنده نگاشته شده است. (صص ۳۲/۳۳)

منبع مترجم گرامی، دست‌نوشته کریستن سن از این داستان که در آرشیو کتابخانه سلطنتی نگه‌داری می‌شود، با خطی بسیار ریز و واژه‌های مخفف نوشته شده است؛ در

این دستنوشته، رونویسی‌های او از منابع آلمانی، فرانسه، عربی و فارسی نیز دیده می‌شود. (بنگرید به نمونه دستخط کریستن سن در تصاویر آغاز کتاب).

پیدا است اشاره مترجم به این نکته: «من در درجه‌ی نخست سعی کرده‌ام، در حد امکان به نثر نویسنده وفادار بمانم، اما در انتخاب برابره‌های فارسی، از واژگان شاهنامه فردوسی و ترجمه‌های فارسی منابعی که کریستن سن به کار برده استفاده کرده‌ام» سخنی صادقانه است. تنها مورد شایان اشاره آن است که خانم احدزادگان آهنی در مقابله، شاهنامه ژول مول Jule Mohl را مد نظر قرار داده‌اند، زیرا ظاهراً نسخه مورد استفاده کریستن سن شاهنامه چاپ یوهان اگوست فولرس Joanne Augustus vullers است که در کتابخانه‌ها نیز سخت کمیاب است. مترجم علاوه بر یادداشت‌های نویسنده، یادداشت‌هایی نیز (سودمند و پرارزش و ضروری) به پانوشتها افزوده‌اند.

مترجم از مشوقان خود، پسرشان علی آلفونه برای مقابله با متن اصلی - دانمارکی - سود جسته‌اند، یاد کرده‌اند و نیز از دکتر علی حصوری، دانشمند گرامی ایرانی و... احمد طهوری ناشر کتاب.

شایان ذکر و ارج‌گذاری است که مترجم دقیق بیداردل، مواردی را در چاپ دوم به اصلاح آورده‌اند که در خور قدردانی است، و نشانه‌ای از اهتمام صمیمانه‌اشان به کار با ارزش خود.

کریستن سن در پیش‌گفتار خود نکاتی عالمانه را یادآور شده است: «بیشترین آثاری که از فارسی میانه، یا به اصطلاح ادبیات پهلوی، از زمان ساسانیان باقی مانده درباره علوم الهی و در واقع تنها مورد توجه تاریخ‌نگاران ادیان است. ادبیات پهلوی بسیار وابسته به دین زرتشتی است و اکثریت آثار بازمانده پهلوی - که در نهایت محتوای آن به دوران ساسانی باز می‌گردد - به گونه‌ای که اکنون در دسترس است، در دوره متأخرتری نگارش و انتشار یافته است، یعنی در زمانی که ایران تحت یوغ خلفا بود و جامعه دینی زرتشتی جنگ سختی را با اسلام جوان تازه نفس و نیرومند تحمل می‌کرد. به همین سبب روشن است که تمام تلاش زرتشتیان به طور اخص روی علوم الهی متمرکز شد، و ادبیات غیردینی کهن به حال خود رها گردید. به دنبال آن، بخش اعظم ادبیات غنی زمان ساسانی از میان رفت، از نثر غیردینی تنها نوشته‌های بسیار کوتاه برجای ماند و از شعر آن زمان هیچ. (ص ۳۵ چاپ اول / ص ۳۷ چاپ دوم)

مترجم دانشور در حاشیه به نکته‌ای بسیار اساسی اشاره کرده است: «بررسیهای پژوهشگران نشان می‌دهد که در طی سده‌ها، اشعار دینی را روحانیان، دانشمندان و آموزگاران انتقال داده‌اند، در حالی که خنیاگران نقش حافظ اشعار غیردینی را داشته‌اند. آنها نقال، داستان‌گوی حرفه‌ای... ضابط آثار گذشتگان و مفسران زمان خود به شمار می‌رفتند. خنیاگران در اواخر دوره ساسانی یکی از چهار گروه اصلی ملتزمان رکاب شاهان بودند... از آن‌جا که در ایران پیش از اسلام سنت شفاهی بر سنت کتبی برتری داشت، این اشعار به کتابت درنیامد و بتدریج فراموش شد. از این‌روی اشعار اندکی به زبان پهلوی در دست است. در اندرنامه‌ها که به صورت نثر نوشته شده، قطعات شعری دیده می‌شود که در دوران اسلامی، کاتبان نسخه‌های پهلوی آنها را تشخیص نمی‌داده‌اند. امروزه می‌توان آنها را تنها از طریق دریافت وزن و شیوه بیان و ساختارشان تشخیص داد. تاکنون سه منظومه کوتاه اخلاقی شناخته شده است: «اندرز دانایان به مزدیسنان» و «خیم و خرد فرخ مرد» و «اندرز بهزاد فرخ پیروز»... در همین صفحه ۳۶ سطر ۸ چاپ نخست غلطی چاپی هست و «اما» افتاده است و محل معنی است که مترجم گرامی در چاپ دوم، ص ۳۸، سطر ۹، «اما» آمده است و معنی جمله را گویا کرده است - دو قطعه شعر دینی هم در دست است: یکی «آمدن شاه بهرام ورجاوند» که در مجموعه متون پهلوی آمده است، دیگری که به خط فارسی نوشته شده، اما از نظر زبان و وزن باید آن را پهلوی محسوب داشت، «سرود آتشکده کرکوی» است که در تاریخ سیستان ضبط شده است. در میان اشعار بازمانده پهلوی دو اثر مفصل نیز وجود دارد: یکی منظومه یادگار زریران و دیگری درخت آسوریک که هر دو اصل پارتی دارند. (نک: تفضلی ۱۳۷۶، ص ۳۰۸ - ۳۱۴؛ زرشناس ۱۳۸۲، ص ۷۲ - ۷۳ م) اشارت من در نقل عبارتی از پیش‌گفتار مؤلف کتاب - کریستن سن - و زیرنویسی که خانم آهنی آورده است از آن است که خواننده پژوهنده دوستار خود نیک در می‌یابد در ترجمه اثری حماسی که کم و بیش با متن داستان بهرام چوین ناآشنا نیست، مرز ترجمه‌ای از متنی فارسی را با دیگر ترجمه‌هایی از این دست بسنجد و بدرستی داوری کند که توقع و انتظار از مترجم چیست؟ شمار آثار تحقیقی از خاورشناسان عالم بویژه در این روزگار اندک نیست. آنچه که باید ملاک داوری قرار گیرد حد و حدود کار مترجم است که در اثر خود، تا چه حد دلبستگی و بصارت به کار دارد و در توضیح و تبیین نکاتی که مایه انتظار خواننده مشتاق است از دانش خود بهره گیرد. راست آن

است که بنده تاکنون اثری از مترجم دانشور نه دیده بوده است و نه هیچ‌گونه آشنایی با ایشان دارد، اما بی‌میل و محابا باید اذعان کند که نمونه‌گویای از جان مایه گذاشتن را در این ترجمه‌گویا و دلپذیر ناگفته نگذارد و زبان از ستایش باز ندارد.

باری مؤلف از ارتباط ادبی نزدیک‌تر ایرانیان با هند سخن می‌دارد و از مشهورترین آثار اصیل ادبی هند که در اواخر دوره ساسانی به زبان فارسی ترجمه شده است چون کتاب پنجه تترکه برزوی پزشک آن را با عنوان کليلة و دمنه به زبان پهلوی ترجمه کرد، و دیگر داستان هزار افسان که منشائی هندی داشت و هسته مرکزی داستان‌های افسانه‌ای عرب هزار و یک شب قرار گرفت.

مترجم گرامی در این باره نیز یادداشتی سودمند آورده است، و درباره ریشه‌های ایرانی، هندی، و عربی این داستان‌ها سخن رانده است، ولی به گمان من، هنوز جای گفتگوی بسیار در این باره هست که باید بررسی و مذاقه شود؛ ناگزیر در اینجا اشاره به کتاب تحلیلی از هزار و یک‌شب نگاشته رابرت ایروین Robert Irwin ترجمه مترجم دانشمند دکتر فریدون بدره‌ای ضروری است که در این کتاب سودمند نیز گفتگو از بیخ و بن هزار و یک‌شب و هزار افسانه به میان می‌آید.

کریستن سن پس از «سه کتاب عامیانه نسبتاً پر حجم از همان نوع داستان‌های تاریخی عبارت‌اند از اسکندرنامه و ویس و رامین و بهرام چوبین. داستان اول براساس نوشته‌ای مجعول ساخته شده که به یاری اقتباسی موجود در سوریه تشخیص داده شده است؛ داستان دوم اثری است اقتباس شده به زبان فارسی نو - به گمان بنده «فارسی دری» گویاتر است - و در قالب (متن: غالب؟!؛ ص ۴۳؛ در چاپ دوم هم: «غالب» آمده است، ص ۱۴۵ - شعر از سده یازدهم م / پنجم هجری قمری که فخرالدین اسعد استرآبادی جرجانی آن را به رشته تحریر درآورده است - این منظومه را نیز کمترین تصحیح و در دو چاپ به سالهای ۱۳۷۷ / ۱۳۸۱، صدای معاصر - منتشر ساخته است و بویژه گفتار اندر نبشتن ویس به رامین ده نامه را از نسخه برگردان سفینه تبریز - کتابت سالهای ۷۲۱ تا ۷۲۳ ق برای جشن‌نامه‌ای آراسته است... آخرین نویسنده‌ای که به محتوای داستان بهرام چوبین اشاره می‌کند مسعودی (درگذشت ۹۵۶ م / ۳۴۵ ه. ق) است؛ و الفهرست (نگارش ۹۸۷ م. / ۳۷۷ ه. ق) کتابشناسی مهم عربی می‌نویسد که این کتاب را جبلة بن سالم به عربی ترجمه کرده است. شاید این شخص کاتب هشام بن محمد معروف به ابن الکلبی بوده که در سال ۸۲۱ م. / ۲۰۶ ه. ق درگذشته است. اصل

پهلوی و ترجمه عربی هر دو از بین رفته، اما بخش پایانی آن زمینه‌ای برای بیان شاعرانه داستان بهرام چوبین در شاهنامه فردوسی در روایات تاریخنگاران عرب و ایرانی از این رویدادها شده است. در این جا بویژه می‌توان دیدگاه نویسندگان کهن مانند دینوری (درگذشت ۸۹۵ م. / ۲۸۱ ه.ق) و نویسنده ناشناس اثر ادبی نه‌ایة‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، یعقوبی، طبری (درگذشت ۹۲۳ م. / ۳۱۰ ه.ق مسعودی و ثعالبی درگذشت ۱۰۳۸ م. / ۴۲۹ ه.ق) را یافت...

در این جا کارنامه اردشیر بابکان کمک با ارزشی به ما کرده است. بدان معنا که آن دسته از نویسندگان عرب و ایرانی که این کتاب عامیانه را منبع اصلی داستان اردشیر گرفته‌اند، از داستان بهرام چوبین نیز استفاده کرده‌اند... از مقایسه این منابع می‌توان دریافت که داستان بهرام چوبین نیز دارای چنین پیشینه‌ای است. یعنی این داستان در آثار فردوسی، ثعالبی و طبری درست همان وضعیت کتاب اردشیر را می‌یابد. فردوسی و ثعالبی به داستان بهرام چوبین وفادار می‌مانند... طبری تنها گهگاه از داستان بهرام چوبین در کنار منبع اصلی خود خدای‌نامه استفاده می‌کند. مترجم فارسی طبری، یعنی بلعمی (!؟) وزیر - که جز سرپرستی یا سفارش، هیچ پیوندی با تاریخ‌نامه ندارد - به خلاف طبری که مطالب نسخه اصلی را خلاصه ارائه می‌دهد، بهرام چوبین را به طور مفصل براساس منابع دیگری، یعنی کتاب تاریخ فارسی یا اثر دیگری که اصل آن در این جا داستان بهرام است بررسی می‌کند... شرح یعقوبی براساس داستان بهرام چوبین بنا شده، اما بسیار کوتاه‌تر از نوشته ثعالبی است...

در روند این پژوهش اساس منبع، اتفاقاً خوب از آب درآمده است و با کنار هم قرار دادن آثار فردوسی، ثعالبی، یعقوبی، بلعمی، و نهایتاً، و با توجه بصیرانه به هر یک از این ویژگی‌های این منابع می‌توان به سادگی کل این داستان عامیانه را بازسازی کرد. علاوه بر آن طبری و مسعودی داستان را بسیار کامل بیان کرده‌اند.

هرمزد چهارم (۵۷۹ - ۵۹۰ م.) تنفر نجبا و روحانیان رده بالا را با بی‌رحمی غیرقابل پیش‌بینی خود برانگیخت. در حالی که در موارد دیگر با شکیبایی مذهبی و توجه به طبقات پایین اجتماع، که تحت فشار عظیم طبقه نجبا مرارت می‌کشیدند خود را متمایز گردانید. در سال آخر سلطنت، کشورش از جوانب گوناگون مورد تهدید قرار گرفت، به طوری که ترکان از شمال شرقی و رومیها از شمال غربی به داخل کشور نفوذ کردند. هرمزد به یکی از برجسته‌ترین فرماندهان ایران بهرام چوبین دستور داد که نخست ترکان و سپس رومیها را شکست دهد.

حاشیه شماره ۵ مترجم گرامی بس روشنگر است: و هرمزد چهارم که در سال ۵۷۹م. جانشین خسرو اول شد در همه منابع با آمیزه‌ای از بغض و محبت، دوستی و دشمنی تصویر شده است. به گفته منابع شرقی، او مردی با فرهنگ، کاردان، تیزهوش و بسیار عادل بود. نسبت به ضعیفان خیرخواه، اما با بزرگان سختگیر بود. بسیاری از دانشمندان و روحانیان رده بالا را از خود رنجاند. بسیاری از نجبا را کشت. بزرگان دیگری را به زندان انداخت... سپاهیان درجات پایین را برتر شمرد. مسیحیان از او به نیکی یاد کرده‌اند. زیرا هنگامی که روحانیان نامه‌ای به او نوشته و از او خواستند که به مسیحیان بتازد، پاسخ داد «همچنان که تخت پادشاهی ما تنها بی دو پایه پیشین و به دو پایه پسین باز نایستد، پادشاهی ما نیز با تپاه کردن ترسایان و پیروان کیش‌های دیگر بجز کیش ما استوار و پایدار نباشد. پس دست از ترسایان کوتاه کنید... شکی نیست که این پاسخ و حمایت او از مسیحیان نسطوری... بر بزرگان روزگرا آمد، و آنان اسباب سقوط این پادشاه به زعم خودشان «خدانشناس» را فراهم کردند. اما این پاسخ سندی است برای اثبات روشنی فکر او. مقدمه برزوی (غلط چاپی) طبیب بر ترجمه کلیله و دمنه شاهی بر این پاسخ است که چگونه شخصی، با داشتن چنین افکار آزادمنشانه، دستخوش اشتباه و گمراهی شده است. اما نولدکه عقیده دارد که بیشتر احتمال این است که ابن مقفع این ملاحظات را به مردی نسبت داده که دویست سال پیش از او می‌زیسته است. این گفته‌ها بیشتر با وضع ابن مقفع سازگار است، زیرا از دین زرتشتی به دین اسلام گراییده بود... (زیرنویس. ص ۴۸ و ۴۹ چ اول / ۵۰ و ۵۱ چ دوم).

بهرام چوبین... برخاسته از خاندان مهران بود. این خاندان امتیاز خود را از پادشاه پیشین پارت داشت و یکی از هفت خاندان برجسته نجبا به شمار می‌رفت... بهرام چوبین یکی از دوستان نزدیک پادشاه شد خیلی زود بالاترین درجه، یعنی به سپاهبندی سپاه ایران ترفیع مقام یافت و سپس رئیس کاخ گردید.

... بهرام راهی جنگ با ترکان شد. آنان را شکست داد و وادارشان کرد تا به کشور ایران باج و خراج بپردازند... پس... رهسپار مقابله با رومیها گردید... اما رومیها به جناح چپ سپاه او هجوم برده او را شکست سختی دادند. پادشاه... با فرستادن جامه زنانه... به ناهنجارترین شکلی به بهرام اهانت کرد... بهرام... در نامه‌ای به پادشاه، او را «دختر خسرو» خطاب کرد و سر به طغیان نهاد... هرمزد... متوحش به پایتخت تیسفون بازگشت... شاه دو دایی داشت: بندوی و بستام... بندوی... در زندان بود. برادرش او را

آزاد کرد... بندوی... براحتی به سوی شاه رفت، تاج از سرش برداشت... پسر بزرگ پادشاه خسرو پرویز را به تخت نشاند...

خسرو پرویز بر پدرش خشمگین شد و سرانجام با دستور قطعی یا با سکوت خود، با قتل هرمزد موافقت کرد. خسرو دوم، پرویز در سال ۵۹۰ م. با پدرگشی پادشاهی را آغاز کرده بود. سی و هشت سال بعد خود به فرمان پدرش به قتل رسید... خسرو پرویز به بهرام چوبین اعلام کرد از برنامه‌های بلندپروازانه‌اش درگذرد... قصد بهرام آن بود که خود را شاه بنامد... موبدان و روحانیان... از تقدیس مقام او امتناع می‌کردند. خسرو پرویز به پادشاهی رسید.

بهرام چوبین تلاش کرد تا در دوستی را با حکمرانان استانهای ایران شهر باز کند و همراه با نجبا رهسپار تیسفون و قصر سلطنتی گردید... گزارش معتبری درباره دولت مستعجل بهرام چوبین در دست نیست... دوره بهرام تبدیل به مبارزه‌ای پایان‌ناپذیر از همه سوی گردید...

بهرام یهودیان را حامی خود می‌دانست. یهودیان که در ایران باستان نیز ثروت‌اندوزی می‌کردند، در مقابل توانستند کمک مالی قابل توجهی به او بکنند. - مترجم در حاشیه می‌نویسد: این نظر کریستن سن متأثر از باورهای نادرست اروپائیان در مورد یهودیان به هنگام نگارش کتاب است.

خسرو در بهار سال ۵۹۱ م. بار دیگر تاج و تخت خود را به دست آورد... این که بهرام چوبین، پس از برکناری از سلطنت، هم پیمان دشمن موروثی حکومت شده سعی می‌کند او را به ضد سرزمین پدری‌اش به جنگ وادارد در خور مذمت نیست. این تفکر ریشه در اخلاقیات فتودالی دارد... خسرو پرویز در گزارش منابع عربی به همان شکل و به صورت آمیزه‌ای از ردالت خائنه و زبونی توصیف شده...

این داستان - بهرام چوبین - دارای ارزشی فرهنگی و تاریخی است. با وجود آنکه ممکن است بسیاری از جزئیات جالب فرهنگی - بویژه درباره مسائل دینی - در گزارش‌های عربی و فارسی نو آن از بین رفته باشد. این داستان در شکل بازسازی شده خود نگاهی گذرا به زندگی شهنشاهی است که در پایان دوران کهن شرق... شکل گرفته است.

من با بازگفت عنوان‌های داستان بهرام چوبین که گزینش آن نه از متن، بل از بر ساخته‌های کریستن سن است، گفتار را به پایان می‌برم:

۱. روانه شدن بهرام چوبین برای جنگ با شاه ترکان. ۲. شکست دادن بهرام چوبین پرموده - پسر شاه - را و فرستادن او با غنایم به تیسفون. ۳. شورش بهرام چوبین. ۴. عزل و قتل هرمزد، فرار خسرو به روم و تاجگذاری بهرام چوبین. ۵. یاری گرفتن خسرو پرویز از موریسیوس قیصر روم و پیروزی او بر بهرام. ۶. افسانه بهرام چوبین به هنگام فرار در سرزمین ترکان. ۷. کشته شدن بهرام چوبین. ۸. فرار و افسانه گردی. - این نام در پهلوی Gurdik است و کریستن سن آن را Gurdiyagh ضبط کرده است. (ایران در زمان ساسانیان) به تاریخنامه طبری: گردیه. ج ۲. انتشارات سروش، ص ۸۰۰؛ مجمل التواریخ و القصص: گردویه. گفتنی است که داستان بهرام چوبین در تاریخنامه طبری به نسبت دیگر متنهای فارسی جامع تر و گویا تر است.

کار ارزشمند بانو دکتر منیژه احدزادگان آهنی جای ستایش فراوان دارد، و بی‌گمان داستان بهرام چوبین که خود از تراژدی‌های دلپذیر و کهن زبان فارسی است نمونه‌واری کم‌مانند در ادب فارسی پایدار خواهد ماند. امید است که این بانوی توانمند دانشور با کارها و ترجمه‌های دیگر ارجمند یادگارهای ارزنده به جای گذارد.